

انه یختم بما یطبع فيه من الصور و یعرب عن کلیها و كما ان فیها لبقا له
 او هر کرده نود بجز که منقش در آن صورتها و بنا سبب از کتب صورت و در بجز که از آن
 من الخاتمة فی التزیج و التنبیث و التدریس و غیرها و مستخرج
 از اکثر در مروج بود و منقش بود و در بود و غیر آن در هر دو خوانند
 لما بر عدله کذا ان قلب الانسان الکامل له الا نظاره علی قوی
 هر آنچه در نود بود ان بچنان دل است کامل مراد از اشغال است بر دوزخ
 الوجوب و الامکان و الانطباق علی احديته جمعها و له ان یعرب
 و وجوب و امکان و برابر شدن است بر ایدیه جمع آن هر دو در ادیان که در
 عما فیها من صور الخفاقیق و یلجئ عن احديته جمعها و کذا الا کله صرا
 از آنچه در روی است از هر دو و خبر دادن از ایدیه جمع آنها و بچنان مراد از صوره
 تابعة لمزاج الشخص كما ان له ان يستخرج یجلی الحق و بصوره بصوره
 تلوح است مزاج شخص را چنانکه مراد است بر هر دو سخن بجز حق را که مبرور بود که ادرا
 علی ما فی علیه للشیخ رضی الله عنه فی الفص الشعی من فصول الحکم
 بنا بر آنکه نفس کرده است بر آن سجده نظر تا غنه در نفس شیخ از فصول حکم
 و می باشد که نفس که البته عبارت بود از ایدیه جمع آن علوم و معارف مذکوره
 بنا و علی ان احديته جمع الاشياء غیر بلدها و خلاصتها و علی ان
 برای او بر آنکه ایدیه جمع اشیا زبده آنهاست و خلاصه آنها با بر آنکه
 الفص الذی هو ملتقى قوس حلقه الخاتم او ملتقى کل عظیمین بمنزلة
 نفس که آن ملتقای دو قوس حلقه خاتم است با ملتقا هر دو استخوان است بمنزله

احدی

احدیه جمعها فالخاصل ان خلاصة العلوم و المعارف المتعلقة
 ایدیه جمع اشیا است پس هر آنکه بدست نیکی ظاهره علم و معارف که منقش اند
 بمنزلة الاوهیه ان المحل القابل لها ان احديته جمعها متحققة فی
 بمنزلة الوهیه یا محل قابل معلوم را با ایدیه جمع آنها متحقق است در
 کلمة آدمیه والمراد بالکلمة فی کل موضع من هذ الكتاب
 کلمة آدمیه و مراد بکلمه در هر موضع از این کتاب عین
 النبي المذکور فیها من حدیث خصوصیت و حصه المنعین له و لا
 نبی است که مذکور است در موضع از روی خصوصیت او حصه از که منع است از ادب
 من الحق سبحانه و تعالی و هی فی عرف التحقیق عبارة عن هیئته
 از حق سبحانه و تعالی و آن خصوصیت در عرف محققین عبارت است از هیئته
 اجماعیه حرفیه من حروف النفس الرحمانی پس بر تفسیر بر همین موقفا
 اجماعیه حرفیه از حروف نفس رحمانی
 کلمات اللہ باشند کما قال سبحانه و تعالی قل لو کان الذکر مجردا
 برای کلمات رب من بگوای محمد اگر بود در سبب
 لکلام ربی الایة و موجودات را از ان سبب است خوانند که من بقی
 دارند کلمات لفظیه است نه چه اعیان موجوده عبارت است از لغات و افع
 در نفس رحمانی که عبارت از ترکیب وجود و امتداد است بسبب مراد از
 چنانکه کلمات لفظیه عبارت است از لغات و افع و نفس است بویکه هر دو در مخرج
 و فی کلام بعضهم ان الخفاقیق العلییه الکنانت معتبرة لا
 در کلام بعض صوفیه بدست نیکی خفاقی علییه اگر باشند معتبرند